

## نظام اقتصاد سرمایه داری:

### بالاترین حد بیگانگی انسان و تخریب محیط زیست

تغییرات ناگهانی آب و هوا به عنوان تشستی نامتعارف و نگران کننده در دهه های اخیر سر تیترا اخبار، گزارشات و تحقیقات دانشگاهی را بخود اختصاص داده است.

تاثیر طبیعی فرایند گلخانه ای برای اتمسفر حیاتی می باشد که با انباشت شدن دی اکسید کربن، متان و دیگر گازهای گلخانه ای در اتمسفر، گرمایی که در فضا منتشر می شود را به دام می اندازد. تاثیر طبیعی فرایند گلخانه ای همراه با اثر حرارت خورشید باعث می شوند تا زمین برای تمام موجودات از جمله انسان قابل سکنی گردد. پدیده گلخانه ای که در حالت طبیعی مدافع حیات موجودات زنده است با تولید بیش از حد گازهای دی اکسید کربن، متان و نیتروژن بدلیل استفاده بی رویه از سوختهای فسیلی توسط انسان، گسترش نامطلوب پیدا کرده و دمای هوا را بشدت، گرم کرده است.

بر اساس گزارشی مندرج در "ساینس دیلی" مورخ اول دسامبر ۲۰۱۴، یک تیم تحقیقاتی، علت اصلی "گرمایش زمین" را بطور مستقیم، "تولید و انتشار دی اکسیدن کربن" بدلیل استفاده از سوخت فسیلی که بوسیله انسان از اواخر سال ۱۸۰۰ میلادی آغاز گردیده، اعلان کرد. این تحقیقات آشکار

می سازد که هر میلیون تُن دی اکسید کربنی که در اتمسفر انتشار می یابد، یک سانتیگراد گرمای زمین را افزایش خواهد داد. علاوه بر این، میزان و تاثیرات مخرب دی اکسید کربنی که طی دوپست سال گذشته در اتمسفر انتشار یافته، حتی اگر میزان انتشار آن از این پس، کاهش یا متوقف گردد، بمدت هزاران سال باقی خواهد ماند. دکتر "پیل گودوین" یکی از پژوهندگان، تاکید می ورزد: "ما نمی توانیم منتظر کاهش یا بازگشت میزان دی اکسید کربن به حالت نخست در اتمسفر در اثر فعل و انفعالات ذاتی طبیعت، باشیم. این مهم، بطور خودبخودی و طبیعی هرگز اتفاق نخواهد افتاد. بحران گرمایش زمین و پیامدهای مخرب آن با افزایش استفاده از سوخت فسیلی، رابطه مستقیم دارد. تحقیقات مذکور در پایان، بر ضرورت اجتناب ناپذیر تدوین و تنظیم برنامه و تکنیکی جهت توقف انتشار دی اکسید کربن در اتمسفر جهت برخورد با معضل گرمایش زمین و مراقبت و محافظت از محیط زیست برای نسل بعدی، هشدار داد.

در مقابل و در تضاد با تحقیقات فوق، گزارش اخیر موسسه پیشرفت و تغییر نفت و گاز بین المللی، مصرف سالانه هشتاد و هشت میلیارد دلار دولتهای کشورهای گروه بیست، جهت دستیابی به منابع نفت و گاز و دغال سنگ جدید و استخراج سوخت فسیلی، را افشاء می سازد. بیست شرکت بزرگ نفت و گاز جهان تنها در سال ۲۰۱۳، ۳۷ میلیارد دلار برای استخراج نفت، زغال سنگ و گاز، سرمایه گذاری کرده اند. دولت آمریکا به رهبری "باراک اوباما"، با مصرف بیش از شش میلیارد دلار در سال، نخستین دولت سرمایه گذار در طرح ها و پروژه های داخلی و خارجی، استخراج نفت و گاز و زغال سنگ، بشمار می آید(۱).

ریشه های اصلی این دوگانگی و بی اعتنایی عمدی نمایندگان سیستم حاکم، در شیوه تولید نظام سرمایه داری قابل کنکاش و جستجو است که تمامی فعل و انفعالات اقتصادی و ارتباطات بین انسانها از یکسو و انسان و طبیعت را از دیگر سو به روابط حقیر پولی و کالایی، تنزل می دهد.

"توانایی"، "استعداد"، "خلاقیت" و "نیروی کار" انسانها بعنوان "کالا" در نظام اقتصاد سرمایه داری، در معرض خرید و فروش قرار می گیرد و از دارندگان اصلی آن، بیگانه می گردد. "انحصارات بزرگ سرمایه داری"، "تراست ها و کارتل ها" و "شرکتهای فرا ملی" فاقد چهره و شخصیت مشخص بر تولیدکنندگان اصلی نعمات مادی و معنوی غلبه و فرمان می رانند. این سلطه نمودار حاکمیت کار "مرده" بر کار "زنده" است. روابط انسانها با یکدیگر و طبیعت، تابع "پول" و از طریق قدرت بیگانه و فاقد شخصیت، "سرمایه"، تعیین می گردد و رای نهایی پیرامون این روابط را صادر می نماید. روابط کاری انسانها در نظام سرمایه داری، بمثابة انسانهایی زنده، بصورت رابطه ای بین "کالاها" و "اشیاء" و "پولی" و سرانجام به شکل "سرمایه" در می آید. "سرمایه" به نیروی مسلط بر حیات انسانها تبدیل می شود و "محرومیت ها" افزونتر و شخصی تر می گردند. در همین روند، هژمونی و تسلط دستان مرئی بازار و سرمایه بر طبیعت، منابع و ذخایر غنی زیرزمینی، نیز موجبات جدایی و بیگانگی انسان از طبیعت را، فراهم می آورد.

"تولید سرمایه داری نفوس انسانی را در مراکز بزرگ گرد می آورد و موجب تفوق هر چه بیشتر جمعیت شهر و روستا می شود. از این رو، از یکجبهت، به نیروی محرکه تاریخی جوامع تمرکز می بخشد و از جهت دیگر،

سوخت و ساز میان انسان و زمین را دچار اختلال می‌کند، به این معنا که نمی‌گذارد آن دسته از عناصر متشکله خاک که انسان بصورت خوراک و پوشاک از آن برمی‌گیرد و بمصرف می‌رساند به آن بازگردد، لذا آن وضعیت متعادل جاودان طبیعی که ضامن حاصلخیزی پایدار خاک است را بر هم می‌زند. شرایط طبیعی و خودجوش تداوم سوخت و ساز میان انسان و طبیعت را از میان می‌برد. همه پیشرفت‌های کشاورزی سرمایه‌دارانه پیشرفتی نه تنها در فن غارت کارگر، بلکه غارت زمین است. بنابراین، تولید سرمایه‌داری فناوری را تکامل می‌دهد و روند‌های گوناگون را در کلیتی اجتماعی ترکیب می‌کند، اما این امر را تنها با فرسودن سرچشمه‌های هرگونه ثروت، یعنی زمین و کارگر به انجام می‌رساند (۲)."

"کارل مارکس" همانطور که در بالا آمد، به تبعات نظام اقتصاد سرمایه‌داری در پروسه تقسیم‌بندی شهر و روستا؛ تخریب خاک به منظور کسب و انباشت سود و سرمایه، اشاره می‌نماید. این واقعیت تاریخی مذکور نشان می‌دهد که، ترقی نیروهای تولیدی و تکنیک تحت فرمان روابط تولیدی سرمایه‌داری بطور خودکار شرایط را برای رستگاری انسان آماده نمی‌سازد. برعکس، باعث بیگانگی انسان از محیط زیست و ناهنجاری‌های اکولوژیستی در مناسبات بین انسان و طبیعت می‌گردد. کارکرد مناسبات اجتماعی و اقتصادی نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای است که آدمی نه تنها با محصول کار خود و افراد دیگر جامعه بلکه با طبیعت نیز بیگانه می‌شود.

"رابطه کارگر با محصول کار به عنوان شئی بیگانه که قدرتش را بر او اعمال می‌کند. این رابطه در عین حال رابطه با جهان محسوس خارجی یعنی

با اشیای طبیعت نیز هست که به شکل جهانی بیگانه و رویاروی او قد علم می کند" (۴).

در سیستم سرمایه داری، منابع طبیعی نظیر نیروی کار و ...، بعنوان کالا در بازار بی بند و بار و بی قید و شرط، برای فروش عرضه می گردد. کالا جهت سود و سرمایه بدون در نظر گرفتن نیازهای انسان، خریداری و یا تولید می گردد و این سیکل، بار دیگر، برای سود بیشتر تکرار می شود که سرمایه اضافی شامل هزینه اولیه که صرف خرید و یا تولید کالا، به علاوه ارزش اضافی حاصل شده توسط کارگر در زمان تولید آن می باشد. این دوره تناوبی را هیچ پایانی نیست. زیرا، هدف غایی نظام اقتصاد سرمایه داری دوباره سرمایه گذاری کردن مازاد سرمایه از چرخه پیشین است. رقابت بین صاحبان سرمایه باعث می شود که آنان مسیر سرمایه گذاری مجدد، افزایش تولید کالا و بسط آن را ادامه دهند. تولید، تا زمانی که با بحران هایی مانند تورم متوقف گردد، میل به توسعه، بسط و تمرکز دارد. این نیروی محرکه در هسته نظام اقتصادی سرمایه داری است که فشارهای غیرقابل تحملی را به طبیعت وارد می سازد. نظام سرمایه داری همواره به دنبال راهی برای انباشت و رشد سرمایه است. پس، امید به سبک کاهش این رشد یا توقف فشارها به اطراف، بیهوده است. برای صاحبان سرمایه، سود آخرین حرف را می زند خواه کالایی که خریداری و یا تولید می شود نیاز انسان نباشد یا اصولاً برای انسان و محیط اطراف وی، مضر تلقی شود. انسان در سیستم سرمایه داری یک مصرف کننده طبیعی نیست، بلکه یک صنعت مولتی میلیارد دلاری تبلیغاتی، بطور مداوم با ذهن ها بازی می کند تا مصرف کنندگان را متقاعد سازد که تحقق سعادت و خشنودی عمومی، از مسیر خریداری هر چه بیشتر کالا،

می‌گذرد. بدین ترتیب، استفاده و تولید انرژی‌های کارآمد، پاک و مطمئن، اهمیت چندانی پیدا نمی‌کنند. بحران گرمایش زمین و پیامدهای مخرب آن ناشی از شیوه تولید سرمایه‌داری است که حیات انسان را با معضلات ناگوار و خطرناک؛ "کمبود آب"، "ویرانی مناطق سبز"، "خشکسالی"، "اضمحلال گونه‌های جانوران" و "صنعت کشاورزی"، روبرو می‌سازد. در حالیکه، تداوم زندگی انسان که ماحصل تکامل طولانی و پیچیده زندگی گیاهی و حیوانی می‌باشد، با حفاظت از طبیعت و گنجینه‌های آن در هم تنیده آنچنان که آسیب زدن به زمین و حیات جانوران و گیاهان، خسارتهای جبران‌ناپذیر و غیر قابل برگشتی به وجود و زندگی انسان، وارد می‌سازد.

سرمایه در اقتصاد نظام سرمایه‌داری خواستار رهایی از قید و بندهای طبیعت که منابعی محدودی از مواد خام در اختیار انسان قرار می‌دهد، است. "بازار" در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، بهترین و کارآمدترین نهاد برای اختصاص منابع در تولید و توزیع است. از همین رو، "بازار" خودسرانه و بر پایه منافع طبقه فرادست، برای طبیعت و محیط زیست، تصمیم و تعیین تکلیف می‌کند. صاحبان ابزار تولید و انحصارات عنان‌گسیخته سرمایه‌داری، طبیعت را به مثابه پدیده‌ای خارج از اقتصاد سرمایه‌داری در نظر می‌گیرند. رویکرد مذکور با توجه به اینکه انسان موجودی است که بی‌واسطه از طبیعت برخاسته است، غیر منطقی و غیر عقلایی بشمار می‌آید که تنها، مسیر تخریب محیط زیست جهت انباشت سرمایه بیشتر، را هموار می‌سازد.

"انگلس" از تنوریسین‌های بینش پویای مارکسیسم اظهار می‌دارد: "توجه ما در هر گام به این نکته جلب شود که ما به هیچ وجه بر نیروهای طبیعی، همانند یک پیروزمند جنگی بر خلق بیگانه، فائق نشده ایم، انگار

شخصی خارج از طبیعت ایستاده که متوجه می شویم که ما با گوشت و خون و مغز خود متعلق به آن هستیم و جزیی از آنرا تشکیل می دهیم و اینکه کل سلطه ما نسبت به او در این نکته قرار دارد، که برتر از هر موجود دیگری قوانین او را بشناسیم و آنها را به شیوه درست بکار گیریم. ما روزانه به رمز قوانین آن بیشتر پی می بریم و به تاثیرات بلاواسط و دیرتر دخالت روزانه خود در روندهای جاری در طبیعت آگاه می شویم. هر چقدر شناخت قوانین طبیعت بیشتر توسعه و تعمیق یابد، به همان اندازه انسانها وحدت خود را با طبیعت نه تنها بیشتر درک خواهند کرد، بلکه آنرا خواهند شناخت" (۳).

آشفته‌گی حادث زیست محیطی و تناقضات سرکش نظام سرمایه داری با قوانین طبیعت، با ذات و سرشت نظام استثماری و استعماری سرمایه داری، همساز است که برای استیلا و ثبات و تداوم حیات نظم موجود، ناگزیر می بایست از ارزشهای اقتصاد بازار و وجود یک جامعه بازار محور، تبعیت کند.

اعمال سیاستهای نولیبرالیسم اقتصادی و خصوصی کردن هر چه بیشتر فعالیت های اقتصادی در دوران سرمایه داری انحصاری، میزان تولید و بازتولید گازهای گلخانه ای را افزایش می دهد. خصوصی سازی و به بیان روشنتر به انحصار در آوردن بخش تولید انرژی جوامع، دست صاحبان شرکتها را بیش از پیش باز می گذارد تا حتی در مقابل فشارهای احتمالی پذیرفتن مقرراتی جهت عدم استفاده از سوختهای فسیلی بی توجه باشند. به عنوان مثال خصوصی کردن هر چه بیشتر امکانات رفاهی عمومی مانند حمل و نقل داخل شهری و حتی کشوری در رابطه با تشدید گرم شدن زمین نقش بازی می کند. زیرا، یکی از مهمترین مصرف کنندگان سوخت فسیلی صاحبان

اتومبیل‌های شخصی می‌باشند. سپردن سرویس اتوبوسرانی داخل شهری و بین شهری به بخش خصوصی و عدم وجود سیستم منظم اتوبوسرانی که به طور گسترده ای در دسترس عموم قرار گیرد، استفاده از اتومبیل‌های شخصی را افزایش می‌دهد. خصوصی سازی امکانات همگانی و سپردن برنامه‌ها پیرامون ساخت جاده و راه آهن به دست شرکتهای خصوصی موجبات تخریب بیشتر محیط زیست را فراهم می‌سازد. بدین سبب، جلوگیری از تولید بیش از حد دی اکسید کربن و دیگر گازهای گلخانه ای در رابطه ای تنگاتنگ با مبارزه علیه سیاستهای خصوصی سازی نولیبرالیسم اقتصادی قرار دارد.

## برآمد

محیط زیست، منبع گرانبهای ثروت و مکننت و توانگری انسان؛ «آخرین و متکامل ترین جاندار برخاسته از طبیعت»، است که با علم و دانش، شناخت و کار طاقت فرسای خویش، زندگی، جامعه و تمدنی در طبیعت، بنیان می‌نهد. آدمی طی دهه‌ها، سعی و کوشش در روند درک قوانین طبیعی با پیوستگی، هم آمیزی و همراهی و سازماندهی توأم با هنجاربخش تکنولوژیک، به دگرگونی طبیعت برای هدف مشخص؛ مهار بلایای طبیعی و حراست و تداوم حیات انسان و سیستم اکولوژیک، بطور نسبی نائل گشته است. کارل مارکس در این زمینه می‌نویسد؛ «آن بخشی از محیط طبیعی که انسان آن را به خدمت خود می‌گیرد چنان با زندگی انسان درهم می‌آمیزد که گویی به "پیکر غیرارگانیک انسان" به بخشی از بدن انسان بدل می‌گردد. در دست نوشته های اقتصادی- فلسفی، فصل "مالکیت خصوصی و کمونیزم"، به واضحترین شکل ممکن، به ارتباط ارگانیک بین انسان و طبیعت می‌پردازد و



می نویسد؛ "رابطه آدمی با طبیعت مستقیماً رابطه او با آدمی است و رابطه آدمی با آدمی مستقیماً رابطه او با طبیعت است."

یکی از نخستین مطالب مارکس پیرامون اقتصاد سیاسی به نام "مباحث قوانین مربوط به سرقت چوب" در سال ۱۸۴۲، بر موضوعات زیست محیطی تمرکز داشته است. مارکس در دست نوشته های اقتصادی - فلسفی در سال ۱۸۴۴ به روشنی ابراز می دارد: "آدمی به طبیعت زنده است، یعنی طبیعت پیکره اوست. پس چنانچه انسان بخواهد زنده بماند، باید پیوسته با طبیعت گفتگو کند." (۴)

این سخن که حیات جسمانی و معنوی انسان با طبیعت پیوند دارد، معنایی جز این نمی دهد که طبیعت با خود پیوند دارد، چه آدمی پاره ای از طبیعت است. مارکس با اشاره به لزوم حفاظت از کره زمین برای نسلهای آینده می نویسد: "از دیدگاه جامعه ای با شکل اقتصادی برتر، مالکیت خصوصی افراد بر کره زمین درست همان قدر نامعقول است که مالکیت خصوصی انسانی بر انسان دیگر. حتی کل یک جامعه، یک ملت، یا همه جوامع موجود روی هم نیز مالک کره زمین نیستند. آنها فقط متصرفان و استفاده کنندگان از آنند که باید هم چون پدران مهربان، زمین را در وضعیتی بهتر به نسلهای پس از خود بسپارند."

بدین لحاظ، جامعه انسانی و طبیعت آنچنان بهم تنیده و در ارتباطند که یورش لگام گسیخته نظام سرمایه داری به هر کدام، یورش به کل مجموعه، دست یازیدن به هستی و وجود انسان و جوامع انسانی، بحساب می آید. این امر، بیش از هر چیز، فشارهای غیرقابل تحملی به معیشت طبقه کارگر و دیگر گردانهای زحمتکش جهان، وارد می سازد. بی تردید، اگر فعل و انفعالات

اقتصادی به طور دموکراتیک توسط خود نیروهای مؤلّد مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت، ترتیبات تغییرات ریشه‌ای که محیط زیست مطلوبتری را مهیا سازد، در پیش رو داشته باشیم. ولی، تحقق کامل و بلامناع این امر مهم و ضروری در چارچوب نظام بهره‌کشی انسان از انسان، ممکن نیست! البته همین جا می‌بایست گفت که، تضاد آشتی‌ناپذیر بین کار و سرمایه، به نظام سرمایه‌داری اجازه بی‌چون و چرا، نخواهد داد تا تمامی فعل و انفعالات اقتصادی و طبیعت را به جولانگاه تاخت و تاز و غارتگری، مبدل سازد. با این وجود، هرگونه انگاشت و پنداری مبنی بر ملایمت و انعطاف‌پذیری نظام سرمایه‌داری، نسبت به محیط زیست که نیروی محرکه خود را از استثمار نیروی کار انسان و ژرفش تضاد بین انسان و طبیعت، کسب می‌کند، بیهوده و نادرست است. لذا، رهایی طبیعت از چنگال غارتگری سرمایه و بازار و حراست از آن، با لغو مالکیت خصوصی بر وسایل و ابزار تولید، رفع بیگانگی کارگر با محصول مادی و عینی کار خویش و تیره‌روزی‌های خفت‌آور نظام سرمایه‌داری، گره خورده است.

"گرمایش زمین" پیش از اینکه یک فاجعه طبیعی باشد، بحرانی سیاسی و لاجرم حربه مبارزه طبقاتی است. افشاگری‌های همه‌جانبه پیرامون سیاستهای مخرب زیست‌محیطی نظام سرمایه‌داری و پیامدهای ویران‌کننده آن توسط مدافعان حقوق کارگران و کارگران پیشرو از نظرگاه چپ باعث پرورش فعالیت انقلابی و ارتقاء آگاهی سیاسی توده‌های زحمتکش می‌شود و به پلورالیسم و رادیکالیسم جنبش ضد سرمایه‌داری انحصاری، یاری می‌رساند. این امر، مسیر طولانی و بغرنج تبدیل توان بالقوه پرولتاریا به

بالفعل در تشکیل حزب خود، انهدام نظام اقتصاد سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی پرولتاریا را هموارتر، می سازد.

آناهیتا اردوان

پانویس ها:

۱. <http://www.odi.org/g20-fossil-fuel-subsidies> .

۲. "سرمایه" جلد اول- بخش چهارم- صنعت بزرگ ماشینی و کشاورزی

۳. انگلس، دیالکتیک طبیعت

۴. دست نوشته های اقتصادی- فلسفی مارکس

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری